

تبیین الگوی شفافیت در نظام مدیریتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

نعمت‌الله فیروزی

دکترای الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران

صدیقه علیخانی

دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران

رؤیا فنودی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران

سید محمدجواد هاشمی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران

چکیده

از دیرباز یکی از مهمترین دغدغه دولت‌ها در عرصه حکمرانی برای رسیدن به اهداف، مبارزه با فساد بوده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از معضلات پیش رو مسئله فساد و ضرورت برخورد با آن است. حقوق و مزایای به اصطلاح نجومی، رانت خواری‌ها، اختلاس‌ها و تشکیل باندهای قدرت جملگی علاوه بر اینکه موجب خدشه به حیثیت نظام اسلامی می‌شود، خطر آسیب به سرمایه اجتماعی و مشروعیت و مقبولیت حکومت را در پی دارد. در این میان، یکی از اساسی‌ترین ابزارهای افزایش کارآمدی دولت‌ها و جلب اعتماد مردم و مشارکت آنان، شفافیت است. در واقع شفافیت یکی از خصایص ویژه حکمرانی علوی است و آنرا می‌توان به وفور در آموزه‌های امام علی علیه السلام، آن هم در زمان کوتاه حکومت ایشان یافت، به طوری که حضرت آن را به عنوان یک ضرورت، با صراحت کامل در حیطه‌های مختلف اعمال می‌کردند. حیطه‌های متفاوتی که شفافیت در آنها از اصول ایشان بود شامل حیطه‌های قانون و مقررات، امور مالی و اقتصادی و... می‌شود. این پژوهش از طریق منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-ارزیابی نوشته شده است. در این تحقیق شفافیت و وجوه کاربردی آن، با توجه به آموزه‌های امام علی علیه السلام و حکومت‌داری ایشان، به عنوان یکی از الزامات مهم در مدیریت سیاسی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: شفافیت، مدیریت، صراحت، صدق، حکومت علوی

^۱ نویسنده مسئول: royfand9@gmail.com

مقدمه

امروز یکی از معضلات اساسی در نظام‌های حکومتی در جهان، خواه در کشورهای مترقی یا غیر آن، مسئله عدم شفافیت است. متأسفانه کشور ما نیز از این مشکل مستثنا نبوده و شدیداً از آن رنج می‌برد. این معضل را شاید بتوان علت بسیاری از مشکلات دیگر مانند فساد اداری، فساد عمومی، قانون‌گریزی، سوءاستفاده قانونی، گریز از مسئولیت‌ها و پاسخگو نبودن و... دانست. بی‌تردید اصلاح بسیاری از این مشکلات نیز بدون توجه به فهم شفافیت و اعمال آن در ساختارهای قانونی اداری، عملکردها و... جز رؤیایی بیش نخواهد بود. به‌قول معروف رفع معلول‌ها بدون توجه به رفع علت‌ها حتی با نیت خیرخواهانه کاری غیرحکیمانه و اتلاف وقت و سرمایه می‌باشد و تا نور شفافیت منبعث از فهم دقیق آن به مدد کارگزاران نیاید، جملگی از جهل بسیط در رنج خواهند بود و معلول‌ها، قارچ‌گونه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف خودنمایی و سلب اعتماد عمومی خواهند نمود.

یکی از ویژگی‌های فطری انسان در طول دوره حیات وی، میل به صداقت و راستگویی است. این خصیصه فارغ از نگرش‌های فکری، مذهبی، سیاسی و... در همه زمان‌ها مورد اقبال و تحسین همه انسان‌ها و جوامع فکری بوده است زیرا همه انسان‌ها با توجه به ویژگی زیست اجتماعی خویش که منشاء نیل به کمالات است نفع اولیه خود را در بهره‌مندی از صداقت همزیستان خویش می‌بینند. حتی آنجا که بر خلاف فطرت به رذیله عدم صداقت، دست می‌یازد، باز از عدم شفافیت و صداقت دیگران گلایه‌مند می‌گردد. همین میل به کمال‌گرایی انسان را وا می‌دارد که خویش را در قالب نظام اجتماعی تعریف نماید که مهمترین و پرفایده‌ترین آن، نظام حکومت است که پشتوانه اجرایی میل فطری کمال‌گرایی اوست. لکن چنانچه حکومت و حاکمیت در عرصه‌های گوناگونی خویش تیره‌وتار نماید. نتیجه معکوس خواهد داد و حتی فرد را نه تنها از حیث میل استکمالی اجتماعی تأمین نمی‌سازد بلکه از مواهب زندگی فردی نیز محروم خواهد ساخت.

در مقاله پیش رو برآنیم تا الگوی شفافیت در نظام مدیریتی امیرالمؤمنین علیه السلام، در چند حوزه به ترتیب ذیل تحلیل کنیم: شفافیت در اصول اعتقادی، شفافیت در ممالک مبنایی حکومت، شفافیت در قوانین و مقررات، شفافیت مالی و اقتصادی، شفافیت در اعلان وظایف حکومت، شفافیت در نحوه برخورد با کارگزاران، شفافیت ملاک به‌کارگیری کارگزاران، شفافیت عملکرد دستگاه نظارتی، شفافیت در اعتماد حکومت به مردم.

بیان مسئله

این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است که دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان یکی از بنیانگذاران حکومت اسلامی بعد از پیامبر نسبت به شفافیت چگونه است؟

به فرض اینکه در این مسئله امیرالمؤمنین نظر مثبت به شفافیت دارند دو سؤال فرعی ایجاد می‌شود:

شفافیت در چه حیطه‌هایی از حکومت قابل اجرا است؟ و جایگاه شفافیت در نظام حکومتی و رابطه آن با مردم چیست؟ پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و نگارنده طی تحلیل کیفی در جستجوی پاسخ سؤالات برآمده است.

مرور ادبیات و سوابق تحقیق

اصولاً هر پژوهشی، محتاج شناخت موضوع و منابع مربوط به آن است و کتاب‌شناسی‌ها و فهرست‌ها پایه و اساس این شناخت محسوب می‌گردند (آقابخشی و مهدوی، ۱۳۶۳). برای ورود به هر موضوعی باید بدانیم که چه کتاب‌هایی در آن موضوع نوشته شده تا بتوان میان کتاب‌ها و پژوهش‌های قبلی با مسئله فعلی تحقیق، ارتباط منطقی برقرار کرد. به طور کلی موضوع شفافیت یکی از موضوعات جدید در عرصه مدیریت اعم از مدیریت سیاسی، اقتصادی و... می‌باشد. با این وجود در

این مقوله اندیشمندانی به زیبایی قلم زده‌اند. اما هر کدام در موضوع خاص و مسئله مشخص ورود داشته‌اند که در ادامه این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود.

کتاب‌ها:

۱- شفافیت و سامانه‌ها (اسفندیار، حسین، نجفی فراشاه، محمد صالح، ۱۳۹۷) این اثر که تحقیقی اقتصادی است به تحلیل و بررسی وضع موجود سامانه‌های اطلاعات اقتصادی پرداخته است

۲- شفافیت و اقتصاد (گروه تحقیقات اقتصادی موسسه پژوهشی اقتصاد مالی بهین ۱۳۹۵) در این کتاب بیان می‌شود که شفافیت از طریق جلوگیری از رانت، فساد و مشکلات اطلاعات نامتقارن، در کنار ایجاد زمینه مدیریت مناسب امکان اجرای بهتر برنامه‌های اقتصادی را فراهم می‌آورد.

۳- کتاب شناسی فساد و شفافیت (شیخ رضایی، راضیه ۱۳۹۸) این کتاب محصول مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه است که در آن ۲۵۵ کتاب بر اساس کتابشناسی ملی در حوزه فساد و شفافیت با رویکردهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انتخاب و یک چکیده توصیفی برای هر کدام از کتاب‌ها نوشته شده است

مقالات:

۱- عوامل بازدارنده فساد اداری از نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام (اسدالله زاده، حامد؛ رضاییان، علی، ۱۳۹۳) در این مقاله نویسنده بر این باور است که نظام اداری هر جامعه، بازوی اجرایی نظام سیاسی محسوب می‌شود پرداختن به عواملی که موجب بازدارندگی از فساد در سطوح مختلف نظام اداری می‌گردد می‌تواند کمک بسزایی به نظام سیاسی داشته باشد.

۲- بخشی از سفارش‌های امیرالمؤمنین به مسئولان (آقاجانی، مهدی، ۱۳۹۷). نویسنده بر این اعتقاد است که در حکومت علوی امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش زیادی به در دسترس بودن مسئولان حکومتی می‌کردند. زیرا حضرت می‌فرماید: «اگر نظری دارید واقع‌بینانه با مردم حرف بزنید و معذوریت‌های خود را بیان کنید.»

۳- شاخص‌های شفافیت در حکومت اسلامی (حبیب نژاد و عامری، ۱۳۹۵). نویسنده بر این باور است که در اندیشه‌ی علوی، شاخص‌ها و معیارهایی اعم از ساختاری و رفتاری دخیلند تا با فراهم سازی مقدمات تحقق‌پذیری شفافیت، خیر عمومی و منافع همگانی را تأمین کنند.

۴- سخنرانی دکتر فرزاد جهان بین (جهان بین، ۱۳۹۸). این گزارش که محصول سخنرانی پژوهشگر مذکور می‌باشد معتقد است که در نظام حکومتی حتی مذاکرات نهادهای تصمیم‌گیری شفاف باشد مگر در خصوص مسائل محرمانه مانند: آنچه به صلاحیت افراد مربوط است و یا مسائل نظامی و امنیتی و از این دست.

باتوجه به گزارشی که از پیشینه موضوع این تحقیق ارائه شد هرچند که هر کدام به مسئله‌ای از شفافیت پرداخته‌اند اما نگارنده در تحقیق پیش رو به صورت مستند و موضوعی مسئله شفافیت را در نظام حکومتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحقیق نموده است. که در هیچ کدام از آثار پیش گفته نگاه موضوعی به آن نشده بلکه فقط در برخی به حالت گزارشی، نمونه‌ای ذکر شده است. در این پژوهش بعد از واژه شناسی، الفاظ متناظر با شفافیت، بررسی و معانی واژگان مربوطه آورده می‌شود. سپس کارکردهای عمومی الفاظ بیانگر شفافیت در کلام امیرالمؤمنین تحلیل می‌گردد، آنگاه به شفافیت در نظام مدیریتی امیرالمؤمنین (در حیطه‌هایی که قبلاً ذکر شد) خواهیم پرداخت.

مفهوم کلیدواژه‌ها

شفافیت:

شفافیت در لغت به معنای تابانی و درخشانی (لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰) و صراحت، بی‌پردگی، آشکارسازی و صداقت در عمل و گفتار است. در اصطلاح نیز شفافیت به معنای ارائه حق اطلاعاتی مردم به مردم است، به شرطی که اطلاعات داده

شده در زمان مناسب، در قالب مناسب، با کیفیت مناسب، در محل مناسب، و به مخاطب مورد نظر ارائه شوند. تحقق شفافیت از طریق ابزارهای مختلفی حاصل می‌شود که در طول زمان کامل‌تر می‌شوند. برای نمونه اگر یکصد سال پیش ارائه مذاکرات مجلس شورای اسلامی از طریق رادیو مصداق شفافیت بود، امروزه تنها پخش زنده و ارائه آرشیو صوتی و تصویری، و نیز ارائه برخط خلاصه و مشروح مذاکرات از طریق وب، با قابلیت جستجوی موضوعی و فردی «شفافیت» است. (حبیب نژاد و عامری، ۱۳۹۵)

مدیریت:

۱-مدیر بودن، مدیری ۲- علم و هنر متشکل کردن، هماهنگ کردن. (عمید، ۱۲۹۸، ۲۲۱).

مدیریت در لغت به معنای علم و هنر متشکل کردن است و در اصطلاح مدیریت یک فعالیت هدفمند و فرآیندی است که همکاری با سایر افراد برای دستیابی کارآمد به اهداف سازمانی نیز لازمه آن می‌باشد. هارولد کونتز که یک تئوریست آمریکایی کسب و کار است، اعتقاد دارد که مدیریت، هنر انجام کار با همراهی افرادی است که در گروه‌هایی رسمی و سازمان‌یافته کنار هم جمع شده‌اند. مدیریت هنر ایجاد محیطی است که افراد در آن قابلیت فعالیت مؤثر داشته باشند و در راستای نیل به اهداف جمعی، همکاری کنند (دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی تبریز، مدیریت توسعه سازمان و تحول اداری).

صدق:

صدق در لغت به معنای راست گفتن و وفای به عهد است، به معنای راستی در گفتار و در نیت و در تصمیم و هم در وفای به عهد و پیمان و نیز در همه حالات زندگی است. در اینجا منظور از صدق، راست‌گویی و اخلاص در نیت و گفتار و عمل در حکومت‌داری و مواجهه با مردم می‌باشد. (عمید، ۱۲۹۸، ۲۲۱).

حکومت علوی:

حکومت علوی ترکیب اضافی است که به معنای حکومتی به مانند شیوه حکومت‌داری علی علیه السلام می‌باشد. (حبیب نژاد و عامری، ۱۳۹۵). واژه علوی در لغت منسوب به امام علی علیه السلام است (لغت‌نامه دهخدا، ماده علوی). این واژه در اصطلاح در معانی متعددی به کار رفته است که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کسی که از اولاد علی(ع) و فاطمه(س) و یا از نسل آنان باشد. در این تعریف واژه علوی با سید مترادف می‌شود. (میدان لاروس، ۱۹۹۰م، ۳۰۱، ۱)
- افرادی که پس از قتل عثمان، علی را در این قتل متهم ننموده و برای انتقام خون عثمان، از عایشه و معاویه حمایت نکردند. علوی در این تعریف در برابر عثمان (عثمانیه) است. (هدایت پناه، ۱۳۸۹، ۳۱-۳۲).
- کسی که علی را برتر از سه خلیفه نخست می‌داند و پیرو او است. بر اساس این تعریف، اصطلاح علوی با اصطلاح شیعه در یک معنا به کار می‌رود. (میدان لاروس، ۱۹۹۰م، ۳۰۱، ۱)

الفاظ متناظر با شفافیت در کلام امام علی علیه السلام

• اصحار: آشکارسازی

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه مشهور خویش به مالک اشتر، ضمن توصیه‌هایی فرمود: «وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِغَدْرِكَ وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً (نامه/۵۳). هرگاه رعیت بر تو بدگمان شود، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان بده که این کار ریاضتی برای خودسازی تو و مهربانی کردن نسبت به رعیت است و این عذرخواهی تو، آنان را به حق وای می‌دارد.

• صداقت

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «يَكْتَسِبُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلَاثًا حُسْنَ الثَّقَةِ بِهِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُ وَ الْمَهَابَةَ عَنْهُ» راستگو به سبب راستگویی خود، سه چیز را بدست می‌آورد؛ نیکویی اعتماد به او، دوستی نسبت به او و ترس داشتن از او» (غررالحکم و درر الکلم، ۱۴۱۰ق، ۲۱۸).

حیطه‌های شفافیت

شفافیت در اصول اعتقادی

در تمام ادیان توحیدی (مسامحه در تعبیر است زیرا دین خدا یکی بیشتر نیست) تشریح آن مبتنی بر ویژگی‌های فطری من جمله صداقت بوده است، تا آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام در یک قاعده کلی روانشناسانه صداقت را منشاء نجات معرفی می‌فرماید: «الْنَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ» نجات در راستگویی است» (. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شریعت اسلام نیز بر همین مبنا، صراحت و صداقت را مبنای راستگاری اعلام کرده و می‌فرماید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» بگوئید هیچ پروردگاری جز خدای یکتا نیست تا راستگار شوید» (مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۹، ۱۴۳). این شعار که مبنای توحیدی همه شرایع و سنگ بنای تبلیغ شریعت اسلام و تبلیغ نبوی بوده، از سه بخش اساسی تشکیل شده است:

۱. اظهار صریح و بی پرده و همگانی: قولوا (یکی از ابزارهای شفاف سازی بیان لفظی است).
۲. نفی صریح هرگونه الوهیت (لا اله).
۳. پذیرش صریح و آشکار خدای یکتا پس از نفی غیر آن (إِلَّا اللَّهُ).

مبنای تدین، اظهار شهادتین است. در غیر این صورت تدین محرز نشده و از قوانین حمایتی دین بهره‌مند نمی‌گردیم. نفاق، فرزند حتمی عدم شفافیت اعتقادی است و از آثار عدم شفافیت، فتنه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است؛ زیرا فتنه زمانی شکل می‌گیرد که مرزها و حدود فکری و اعتقادی افراد نامشخص است. امیرالمؤمنین نیز در تمام سخنرانی‌ها و نامه‌ها نخست مبنای اعتقادی خویش را با صراحت کامل و با اعجاز بیانی خویش همواره گوشزد می‌کرد؛ مانند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُودِي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ» (خطبه ۱) سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، و حسابگران از شمارش نعمت‌های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده‌اند. حضرت در بیان انگیزه خویش از تأسیس حکومت می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أَنْكَ تَعَلَّمَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرْدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ. فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ. بَارِ خَدَايَا، تُوْ بِهْ أَنْجِجْهْ كَهْ اَزْ مَا صَادِرْ شُدِهْ اَسْتْ اَكَاھِي (جنگ‌ها و زد و خوردها) كه نه برای میل و رغبت به سلطنت و خلافت و نه برای به‌دست آوردن چیزی از متاع دنیا بوده است، بلکه برای این بود كه (چون فتنه و فساد در شهرها شیوع یافت، ظلم و ستم بر مردم وارد گشت و حلال و حرام تغییر نمود، خواستیم) آثار دین تو را (كه تغییر یافته بود) بازگردانیم، و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات در امن و آسودگی باشند و احكام تو كه ضایع مانده جاری گردد.» (نوری همدانی، ۱۳۸۰)

شفافیت در اصول و مبانی حکومت

یکی از مؤلفه‌های اصلی موفقیت هر حکومت در عرصه داخلی و روابط بین‌المللی، آشکار بودن اصول و معیارهایی است كه حكومت بر آن بنا شده است. از مهمترین کارکردهای قانون اساسی در هر کشور نیز احصا و اعلام همین ملاکات می‌باشد؛ زیرا دیگر کشورها زمانی حاضر به سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در کشور شما خواهند بود كه به این معیار دست پیدا کنند و بدانند كه روابط خویش را چگونه باید با شما تنظیم نمایند. به عبارت دیگر پس از فهم این ملاک است كه دولت‌ها به این

تشخیص می‌رسند که آیا ارتباط با کشور شما به نفع آنهاست یا خیر. در عرصه داخلی نیز مردم که منشأ مشروعیت سیاسی حکومت هستند. اگر ملاک‌های ساختاری حکومت را به‌طور شفاف ندانند حاضر به پذیرش و حمایت از آن حکومت نخواهند بود. از طرف دیگر با شفاف‌نبودن معیارهای اساسی حکومت، مردم داخل نیز نخواهند توانست درک مناسبی از حکومت و اهداف و آرمان‌های آن داشته باشند و هیچ‌کدام نخواهند توانست انتظارات خود را بر منطقی مشترک از یکدیگر مطالبه نمایند. نتیجه این عدم مفاهمه، همواره وجود نوعی تیرگی و یا حداقل غبار آلودگی روابط بین ملت و دولت خواهد بود. امیر المومنین علیه السلام در زمان انتقال حکومت از خلیفه دوم به خلیفه بعدی، در جریان شورای شش نفره، این اصول را صراحتاً اعلام نمود. در آن جلسه به حضرت علی علیه‌السلام رسماً پیشنهاد شد که چنانچه ایشان بپذیرد که حکومتش را بر مبنای کتاب خدا و سیره پیامبر (ص) و دو خلیفه قبلی برپا و عمل کند، همه با او بیعت می‌کنند. ولی حضرت رسماً و صراحتاً عمل به کتاب خدا و سیره نبوی و تشخیص خود را ملاک رفتاری حکومتش اعلام کرد و حاضر نشد کسب قدرت را مقدم بر شفافیت در اصول اعتقادی و حکومتی خویش نماید. (خطبه/۳). این بیان ملاک در شرایطی بود که جمع تصمیم‌گیرنده برای تعیین رهبر حکومت آینده، هیچ نوع آمادگی برای پذیرش شرایط امام علی علیه‌السلام را نداشتند، بلکه آنها علی علیه‌السلام را چون خود می‌پنداشتند. از نظر علم سیاست، امام باید به دنبال کسب اعتماد آن جمع می‌بود. نه اعلان ملاکات سیاسی الهی خویش. ایشان در توصیف جمع مذکور می‌گوید:

«جعلها فی جماعه زعم انی احدهم! فیالله و لیسوری! متی اغترض الریب فی مع الاول منهنم حتی صیرت اقرن الی هذه النظائر! لکنی اسفقت اذ اسفوا، و طرت اذ طاروا. فصغی رجل منهنم لضغیه، و مال الآخر لصبهره» (خطبه/۳) عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم. پناه بر خدا از این شورا! در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم تا امروز با اعضای شورا برابر شوم که هم‌اکنون مرا همانند آنها پندارند و در صف آنها قرار دهند؛ به‌ناچار بازهم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه‌ای که از من داشت، روی برتافت و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد.

شفافیت در قوانین و مقررات

از آنجایی که قوانین و مقررات، ابزار نظام‌مند سازی ارتباطات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و از طرف دیگر، ابزار بهره‌مندی افراد جامعه از فرصت‌ها و امکانات می‌باشد و لازم است قوانین از صراحت و شفافیت لازم برخوردار باشد؛ این شفافیت و صراحت هم از حیث منطوقات قانون است؛ یعنی الفاظ نباید چندپهلوی و مبهم باشد. از حیث دایره شمول بودن، نیز باید همه افراد جامعه را در برگیرد تا گروه‌ها و افراد خاص نتوانند از عدم صراحت و شفافیت آن سوء استفاده نموده و قوانین جامعه را به نفع خویش خصوصی سازی نمایند. امیرالمؤمنین در این خصوص می‌فرماید:

«ولیکن أحب الامور إلیک اوسطها فی الحق و اعتمها فی العدل و اجمعها لریضی الرعیه فإن سخط العامه یجحف بریضی الخاصه و إن سخط الخاصه یغتنفر مع ررضی العامه و لیس احد من الرعیه أثقل علی الوالی متونه فی الرخاء و أقل معونه له فی البلاء و اکره للانصاف و اسأل باللخاف و أقل شکرأ عند الإعطاء و أبطأ عذراً عند المنع و أضعف صبراً عند ملومات الدهر من أهل الخاصه و إنما عماد الدین و جماع المسلمین و العده للاعداء العامه من الامه فلیکن صعوک لهم و میلک معهم» (نامه/۵۳) دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر،

و در برابر مشکلات کم استقامت تر می‌باشند. در صورتی که ستون‌های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

قرآن کریم در هنگام تعیین قانون ارث نمونه زیبایی از شفافیت را به نمایش می‌گذارد و برای مثال می‌فرماید: ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ (نساء، ۱۱). این قانون ۵ کلمه‌ای (که مظهر شفاف سازی قرآنی است) با الفاظی جامع صراحتاً با شفافیت کامل، زنان و دختران را (در عصری که به زن به عنوان کالا می‌نگریستند) در هر گروه سنی باشند، از ارث بهره‌مند ساخته است. ثانیاً با به کارگیری لفظ «حظ» مانع از محدودسازی سلیقه‌ای آن‌ها از ارث شده است. همچنین با استفاده از دو لفظ ذکر و انثی تمام تفکرات نژاد گرایی را باطل اعلام کرده و تفکرات طبقاتی را به رسمیت نشناخته و تک تک مسلمانان را به صورت برابر بهره‌مند می‌سازد. با بکارگیری صراحت و شفافیت، میوه عدالت، راحت‌تر از شاخسار قانون به ثمر می‌رسد.

شفافیت مالی و اقتصادی

از آنجایی که حاکمان و کارگزاران حکومتی در نظام‌های اجتماعی دسترسی آسان به بیت‌المال و ارکان قدرت دارند، همواره ذهنیت عمومی بر احتمال سوءاستفاده حاکمان و عوامل آن‌ها از مقام و جایگاه خودشان می‌باشد و مهمترین این ابهام‌های ذهنی، فساد مالی است. چنانچه حاکمان بتوانند ذهنیت عمومی را از این جهت آرامش بخشند، کمک شایانی در جلب اعتماد عمومی و به تبع آن افزایش اقتدار حکومت می‌گردد؛ در این راستا امام دست به ابتکار عالمانه‌ای زد که موجب درمان ذهنیت منفی شکل گرفته مردم از دوران خلافت عثمان گردید. این ابتکار چیزی نبود جز اعلام شفافیت دارایی‌های خود در هنگام ورود به حکومت. انجا که فرمود: «یا اهل العراق، دخلت بلادکم باشمالی هذبه، و رحلتی و رحلتی ها هی، فان انا خرجت من بلادکم بغیر ما دخلت، فانی من الخائنین» ای مردم عراق، به سرزمین شما آمده‌ام با این جامه‌ها، و بار و بنه‌ام همین است که می‌بینید، اکنون اگر از سرزمین شما با چیزی جز آن چه به آن آمده‌ام بیرون روم، از خیانتکاران خواهم بود. (مجلسی، ۱۳۹۲).

بنابراین در کشور اسلامی باید میزان حقوق و درآمد مسئولین شفاف باشد. ابن عباس می‌گوید: روز دوم خلافت در سال ۳۵ هجری حضرت این خطبه را ایراد فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَرُوجُ بِهِ النَّسَاءِ وَ مِلْکِ بِهِ الْإِمَاءِ لَرَدَدْتُهُ. فَإِنَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضَى» (خطبه/۱۵) به خدا سوگند، بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است. امام علی علیه‌السلام در مقام توصیه زمامداران به زهد، به زندگی زاهدانه پیامبر اسلام این گونه اشاره کرده‌اند: «از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و بدان چندان نگریست که گوشه چشم بدان افکند.» (خطبه/۱۶۰). درباره خود به عنوان سیره عملی زهد، در نامه‌ای به عثمان بن حنیف چنین نگاشته‌اند: «بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان» (نامه/ ۴۵). سپس حضرت در نکوهش سوء استفاده از بیت‌المال، این گونه تهدید به مجازاتی سخت نمود:

«فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْزُقْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأَغْدِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ؛ وَ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِيرًا مِثْلِي بِرِزَاةٍ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أُرِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا» (نامه/ ۴۱) پس از خدا بترس و مال‌های این گروه را به خودشان باز گردان که اگر این کار نکرده باشی و خدا مرا به تو توانا گرداند هر آینه درباره تو نزد خدا عذر بیاورم و تو را به شمشیرم که کسی را با آن نزده‌ام مگر آنکه در آتش داخل شده، بزنم و به خدا سوگند اگر حسن و حسین کرده بودند مانند آنچه تو کردی، با ایشان صلح و آشتی نمی‌کردم. در این نامه حضرت چند چیز را با صراحت و شفافیت بیان می‌کنند:

- حکم صریح به ناحق بودن مال‌های گرفته شده توسط کارگزار امام؛
- صراحت به لزوم بازگرداندن آنها به صاحبانشان بدون نیاز به تشریفات اداری قضاوت؛

- صراحت در اجرای عدالت از مسیر اعمال مجازات حتی علیه حاکم منصوب از طرف امام؛
- عدالت و احکام عدالت محور بین کارگزاران با آفازدها با افراد عادی جامعه.

شفافیت در اعلان وظایف حکومت

بسیاری از مردم به ویژه افراد کم سواد آشنایی چندانی با حقوق اجتماعی خویش ندارند. اگر از آنها درباره وظایف حکومت نسبت به مردم بپرسند، اطلاع چندانی نخواهند داشت. همچنین عدم آگاهی موجب محرومیت طبقات جامعه از حقوق خود می‌شود و چه بسا عوامل حکومتی نیز این حقوق را نشاناسند و یا از اعلان آن خودداری کنند. اما در سیره حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام این مشکل به زیبایی برطرف گردیده است. امام در نامه ۵۳ در ایجاد آرامش در جامعه چنین می‌فرماید:

«فَإِنَّ فِي النَّاسِ غُيُوباً أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ» مردم را عیوب و زشتی‌هایی است که سزاوارترین کس برای پوشاندن آنها حاکم است. پس آن چه از زشتی‌های مردم به تو پوشیده است پی مکن (کنجکاو می‌مکن) که بر توست پوشیدن آن چه بر تو آشکار شود... پس تا می‌توانی زشتی را بپوشان. حضرت در این بخش از نامه چند مؤلفه در زیست اجتماعی امن در جامعه اسلامی را صراحتاً اعلام می‌دارند:

۱. پذیرش اینکه جامعه اسلامی خالی از عیب و نقص فردی و اجتماعی نیست؛
۲. هم افراد جامعه و هم حکومت ملزم به عدم افشای عیوب فردی و اجتماعی می‌باشند. «الوالی احق من سترها» یعنی همه موظفند و حاکم در این وظیفه اجتماعی از دیگران وظیفه بالاتری دارد.
۳. وظیفه حاکم اسلامی بر تطهیر جامعه اسلامی. این مهم می‌تواند از مسیر رفع نقایص فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... میسر گردد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نظام اسلامی اصل شفافیت را در تمام شئون حکومت به جز مواردی که امنیت جامعه را به خطر اندازد، اجرا می‌کرد. زیرا هدف عقلانی شفافیت تأمین سلامت نظام و حصول اعتماد اجتماعی و امنیت حکومت و کشور است. ولی افشای مسائل امنیتی نقطه مقابل این هدف می‌باشد. حضرت در این باره می‌فرماید:

«أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أُحْتَجَزَ دُونَكُمْ سِيراً إِلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا أُطَوَّى دُونَكُمْ أَمْراً إِلَّا فِي حُكْمٍ (نامه/۵۰) آگاه باشید حق شما بر من آن است که رازی را از شما پوشیده ندارم مگر در جنگ. و کاری را بدون مشورت با شما انجام ندهم مگر در حکم شرعی». در این بیان حضرت چند نکته صراحتاً بیان می‌شود:

- اعلام صریح و شفاف حق مردم بر حکومت و اعلام شفاف انتظار حکومت از مردم
 - بیان قاعده کلی شفاف سازی در اطلاع رسانی عمومی به جز در مسائل امنیتی
 - اعلان رسمی و شفاف حقوق اجتماعی مردم به جز در حکم شرعی
- امام علی علیه‌السلام در مقاطع مختلف، وظایف کارگزاران خود را طی نامه‌هایی به صورت خطابی و یا همراه با تهدید یادآوری می‌نمودند تا در اوج درگیری، مسئولیتشان دستخوش فراموشی نشود؛ آن چنان که خطاب به اشعث بن قیس کارگزار آذربایجان در سوء استفاده نکردن از پست و مقام چنین فرمود:

«وَإِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي غُنْفِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ؛ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رِعِيَةٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْبِقَةٍ؛ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ؛ وَ لَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَ لَأَتِيكَ لَكَ» (نامه/۵)

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است؛ باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی،

تو حق نداری نسبت به رعیت، استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی. در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری. امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم.

شفافیت در نحوه برخورد با کارگزاران

یکی از عوامل تاثیرگذار در کیفیت کار کارگزاران بازخورد عمل مثبت یا منفی آنها از سوی حکومت به خود ایشان است. یعنی چنانچه کارگزاری عملکرد مثبت وی مورد تشویق یا خطای وی مورد تذکر قرار گیرد، موجب اهتمام و دقت نظر وی در انجام وظایفش خواهد شد. این اصل بارها در قرآن کریم تاکید گردیده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)؛ نیست برای انسان جز آنچه برایش تلاش کرده است. آیاتی نیز که مؤمنین را در برابر عمل صالحشان مورد تشویق قرار می‌دهد در این راستا است. در نظام مدیریتی امیرالمؤمنین نیز این رفتار به خوبی دیده می‌شود. امام علیه السلام در نامه ۴۲ نهج البلاغه، عمر بن ابی سلمه را که فرماندار بحرین بود، مخاطب قرار داده، ضمن تشکر از خدمات وی، او را از این منصب فراخوانده، به جای او نعمان بن عجلان را منصوب نمود. امام برای اینکه خاطر عمر بن ابی سلمه از این جابجایی مکدر نشود، ضمن تشکر از زحمات او، با عباراتی محبت آمیز او را مخاطب قرار داده و در همجواری با خود در جهاد با دشمن فرا خواند. ایشان راه و رسم محبت و دلجویی را به دیگران این گونه آموختند:

«فَأَنبَى قَدْ وَكَيْتُ النُّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ وَ نَزَعْتُ يَدَكَ... فَلَقَدْ أُرِدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ وَ أُحْبِبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى جِهَادِ الْعَدَا وَ إِقَامَةِ عَمُودِ الدِّينِ (نامه/۴۲) من نعمان ابن عجلان زرقی را والی بحرین گردانیدم، پس سبب خواستن تو آن است که رفتن به سوی جنگ ستامگران اهل شام را تصمیم گرفته دوست دارم تو با من باشی زیرا تو از کسانی هستی که برای جنگ با دشمن و برپا داشتن ستون دین به ایشان پشت گرمم».

امام علیه السلام پس از دریافت گزارش قصور یا تقصیر کارگزاری، بی درنگ و بدون استثنا و اغماض به پیگیری آن می‌پرداخت چنان که وقتی خیانت مصقله بن هبیره به آن حضرت گزارش شد، در نامه‌ای به او ضمن اشاره به سخت بودن این خبر، نوشت: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید دقیقاً این را بررسی خواهم کرد، اگر درست باشد خود را نزد من زبون خواهی یافت (یعقوبی، ص ۳۹۷ و بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۷ و نهج البلاغه، نامه ۴۳). امام در نامه کوتاه و تکان دهنده ۴۰ نهج البلاغه، ضمن اعتراض به عمل فرماندار (احتمالاً ابن عباس) در رابطه با تخلف در امانت مسئولیت خود (البته بصورت محتاطانه، و در واقع صدور این خیانت را به طور قطع از جانب وی عنوان نمی‌فرمایند؛ بلکه بصورت هشدار، که اگر این مطلب درست باشد درپیشگاه خداوند و مردم مسئولیت داشته موجب رسوایی او خواهد بود) می‌گوید: «أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنْ كُنْتُ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتُ رَبِّيكَ، وَعَصَيْتُ إِمَامَكَ، وَ أَخْزَيْتُ أَمَانَتَكَ» (نامه/۴۰) اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، کاری از تو به من گزارش داده شده که اگر انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده‌ای و پیشوایت را عصیان کرده‌ای و امانت خود را به رسوایی کشیده‌ای (و خود را به سبب خیانت رسوا و ننگین ساخته‌ای)». در ادامه امام به تبیین مسئله پرداخته می‌فرماید: «بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ» به من رسیده است که تو زمین را برهنه کرده‌ای پس هرچه زیردو پایت بوده گرفته، و آنچه در دو دستت بوده خورده‌ای. در اینجا حضرت به سوء تدبیرهای او که ویرانی‌های زمین‌های زراعی را به دنبال داشته؛ و برداشتن خراج برای خود، اشاره می‌نمایند.

امام علی علیه‌السلام در نامه بلند ۵۳ به عنوان منشور حکمرانی، که در تمام اعصار دستورالعملی منسجم و عملی در همه موارد حکومتی بوده و هست، در رابطه با نحوه برخورد با کارگزاران خائن قاطعانه چنین دستور می‌دهند:

«فَإِنْ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَحْبَابٌ غِيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ» (نامه/۵۳) اگر یکی از آنان دست به خیانت زدو گزارش بازرسان توهم آن خیانت را تأیید کردند، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن و

آنچه را که از اموال در اختیار دارد، از او باز پس گیر! سپس او را خوار دار و خیانتکار بشمار و قلاده بدنامی به گردنش بیفکن.

نتیجه این فرمان‌های روشن و صریح، ترسیم ساختاری مشخص فراروی کارگزاران جهت ممانعت از سلیقه‌ای عمل کردن آنان در بسامان بخشیدن امور مردم گشته که مانع از ایجاد فسادهای بزرگ‌تر می‌شود. بنابراین امام با بیان تخلف کارگزار و علت تویخ و انتشار آن، با شدیدترین نوع برخورد، هم به شفاف‌سازی در عملکرد کارگزاران در حکومت خود پرداخته و هم مفاسد ایجاد شده را افشا می‌نمود، که این می‌توانست درس عبرتی برای اینگونه رفتارهای غیر اصولی باشد.

شفافیت در معیارهای به‌کارگیری کارگزاران

از نگاه اندیشمندان علوم سیاسی شایسته‌سالاری، باعث استحکام و دوام حکومت گردیده و موجب کارایی نظام‌های سیاسی می‌شود و در مقابل، گزینش کارگزاران نه بر اساس ملاک‌هایی چون توانمندی و لیاقت آنان بلکه بر اساس معیارهایی مانند خویشاوندی و دیگر معیارهای غیر اصولی جز ضرر برای کشور و نظام حکومتی حاصلی ندارد. امام علی علیه‌السلام در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که دیر به خشم آید و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند.» (همان) امام در این کلام ملاک گزینش کارگزار را منوط به توانایی بیشتر در کنترل خشم و پذیرش اشتباهات و محبت به ناتوانان در ضمن قاطعیت در برخورد با ظالمین بیان می‌دارند و در جای دیگر نیز توانایی و نیروی تحقق اهداف حکومت را معیار شایستگی دانسته، می‌فرماید:

«ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت آن کسی است که در تحقق حکومت، نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد.» (خطبه/۱۷۳). ایشان در فرمانی دیگر ضمن نفی معیارهای شخصی در گزینش، به «تجربه» به عنوان یکی از عوامل دیگر انتخاب کارگزار، اینگونه اشاره می‌فرمایند: «از عمال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیات‌اند.» (نامه/۵۳) امام علی علیه‌السلام در قسمتی از این نامه، ضمن بیان صفات و ویژگی‌های وزرا، ابتدا به صفات منفی آنان پرداخته، به دنبال آن به واجدان صفات نیک اشاره و سپس به عنوان توصیه‌های لازم در این باب چنین می‌فرماید:

«إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا، وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً» (نامه/۵۳) بدترین وزرای تو کسی است که پیش از تو وزیر (زمامداران شرور) بوده و در گناهان آنها شرکت داشته است چنین کسی هرگز نباید محرم اسرار تو باشد. در واقع امام به حسن سابقه و سوء سابقه افراد پرداخته، بررسی سوابق آنها را در انتخاب جایگاه‌ها امری ضروری دانسته، به طور شفاف اینگونه بیان می‌فرماید: «فَأَيْنَهُمْ أَعْوَانُ الْأَمَّةِ، وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ» (همان) آنها معاون گنهکاران و برادران ستمکارانند. این‌گونه افراد اگر چه اظهار توبه کنند، باز هم قابل اعتماد نمی‌باشند. چرا که اینان بر اثر مداومت در همکاری با ستمکاران، این ردائل در رفتار آنها نهادینه شده و نمی‌توان در مسئولیت‌های کلان از آنها بکارگیری کرد. این درحالی است که مسلماً افرادی لایق و با سوابق نیکو، هم در جامعه وجود دارد: «وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَتَفَادِيهِمْ، وَكَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ وَأَثَامِهِمْ، مِمَّنْ لَمْ يِعَاوَنَ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ، وَلَا أَثَمًا عَلَى إِثْمِهِ» (همان) این در حالی است که تو می‌توانی جانشینان خوبی به جای آنان انتخاب کنی، از کسانی که از نظر فکر و نفوذ اجتماعی کمتر از آنها نیستند؛ ولی بار سنگین اعمال خلاف، گناهان و معاصی آنها را بر دوش ندارند و کسانی که هرگز ستمگری را در ستمش یاری نکرده و گناهکاری را در گناهش معاونت ننموده‌اند.»

پس حسن سابقه یکی از مسائل مهم در به‌کارگیری کارگزاران می‌باشد؛ به طوری که نباید حتی یک نقطه سیاه در کارنامه گذشته کاری آنها باشد. در واقع امام چهار اثر ممتاز دارندگان حسن سابقه دارند را اینگونه بیان می‌فرماید:

«أَوْلَيْكَ أَحْفَظُ عَلَيْكَ مَوْوَنَةً وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَأَحْسَنُ عَلَيْكَ عَطْفًا، وَأَقْلُ لِعَيْرِكَ إِلْفًا فَاتَّخِذْ أَوْلَيْكَ خَاصَّةً لِخَلْوَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ» (همان) هزینه این افراد بر تو سبک‌تر و همکاری و یاریشان بهتر و محبتشان با تو بیشتر و انس و الفتشان با غیر تو (و

بیگانگان) کمتر است، بنابراین آنها را از خواص خود در خلوت‌ها و رازدار خویش در محافل خصوصی قرار بده. این گونه افراد:

- به دلیل نداشتن منافع نامشروع از مسئولین قبلی، پرتوقع نبوده و هزینه‌ای بر نظام تحمیل نمی‌کنند.
- نیت آنها خالص است و مسلماً تمام توان خود را برای کمک به مجموعه خود خواهند داشت.
- محبتشان نسبت به تو بیشتر است و این اتحاد فکری با تو، آنها را در انجام وظایف کوشاتر می‌کند.
- نتیجه این محبت با تو، دوری با بیگانگان را به همراه داشته، نفوذ آنها را بر نمی‌تابند.

امام به این هم بسنده نکرده به دنبال بیان حسن سابقه، در رابطه با رتبه‌بندی آنها نیز صفاتی را متذکر می‌شوند: «ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلَهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ» (همان) سپس (از میان آنها) افرادی را مقدم دار که در گفتن حقایق تلخ برای تو از همه صریح‌اللهجه تر باشند. در وصف دوم می‌افزاید: «وَ أَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَ أَقْعَا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَفَّعَ» (همان) و در مساعدت و همراهی با تو در اموری که خداوند برای اولیایش دوست نمی‌دارد کمتر کمک کنند؛ خواه موافق میل تو باشد یا نه. این در واقع اشاره به حق بودن راه است؛ آنها تا جایی که تو با حق باشی تو را یاری می‌کنند. (اشاره به نامه ۳۸ که امام به مردم مصر در مورد مالک توصیه‌هایی را داشتند) و این نشان‌دهنده استقلال فکری و رشد آنها در راه حق می‌باشد. در وصف سوم و چهارم اینگونه آمده است: «وَ الْأَصْقُ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ» به اهل ورع و صدق و راستی ببینند. در واقع این دو صفت تقوی و صدق گفتار و رفتار از آزمایش‌های سخت خواص است که یا در جایگاه کارگزار، یا در پیرامون کارگزار به رتق و فتق امور می‌پردازند، که باعث می‌شود جسارت کافی در بیان حقایق داشته، فقط به رضای حق بیندیشد و مانع هر گونه زیاده‌خواهی و فساد باشد. امام علی علیه السلام به دنبال آن، درباره وزرا و اطرافیان آنها دستوری این‌چنین صادر می‌کنند: «ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى الْأَاطَرِ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُخَدِّثُ الزَّهْوَ، وَتُدْتَبِي مِنَ الْعِزَّةِ» (همان) سپس آنها را طوری تربیت کن که از تو ستایش بی‌جا نکنند (و از تملق و چاپلوسی بپرهیزند و نیز) تو را به اعمال نادرستی که انجام نداده‌ای تمجید نمایند، زیرا مدح و ستایش فراوان، عُجْب و خودپسندی به بار می‌آورد و انسان را به کبر و غرور نزدیک می‌سازد.

شفافیت در عملکرد دستگاه نظارتی

یکی از ارکان سلامت حکومت، ایجاد دستگاه نظارتی بر کارگزاران است. لازمه تأثیر گذاری این امر مهم، اولاً: اعلان صریح و عمومی وجود چنین دستگاهی به همه عمال حکومت و مردم است. با این کار خطاکاران یا افراد ضعیف النفس که محل طمع و سوء استفاده قانون‌گریزان می‌باشند، همواره احساس خطر کرده و موجب پیشگیری از جرم می‌شود. در طرف مقابل، مردم نیز احساس امنیت متقابل و اعتماد به نظام اداری پیدا می‌کنند. ثانیاً: مردم و عمال حکومت باید آثار اجرایی و عملی این نظارت‌ها را ببینند تا به سلامت خود دستگاه نظارتی از طرفی، و همچنین اراده حکومت در برخورد با متخلف، یقین پیدا کنند. در این راستا امیر المومنین علیه السلام در نامه‌های اداری خویش صراحتاً از عبارت «عین» یعنی چشم و جاسوس، استفاده می‌نمودند که این خود بیانگر وجود افراد ناظر و بازرسان مخفی و علنی حکومت محسوب می‌شد. ایشان صدور حکم خود را نیز مستند به گزارش دستگاه نظارتی می‌نمودند. حضرت به مالک این گونه دستور داد: «وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنَ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُكَ فِي السِّرِّ لَمْؤُورِهِمْ خَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْإِمَانَةِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَ تَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدْلُغَةِ، وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ» (همان) «جاسوسانی از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا بازرسی پنهانی تو از کارهای آنان سبب امانتداری ایشان و مدارای با رعیت است. از یاران و یاوران برحذر باش، اگر یکی از آنان دست به خیانت دراز کند و مأموران مخفی تو بالاتفاق خیانتش را گزارش نمایند، اکتفای به همین گزارش تو را بس

باشد و او را به جرم خیانت کیفر بدنی بده و وی را به اندازه عمل ناپسندش عقوبت کن. سپس او را به مرحله ذلت و خواری بنشان.»

در واقع حضرت همواره اطلاعات و اخبار بخش‌ها و واحدهای زیرمجموعه مدیریتی خویش را کسب کرده، ضمن آگاهی دقیق از امور، اعمال آن‌ها را کنترل و هدایت می‌نمودند. عبارت: «فَارْفَعُ إِلَيَّ حِسَابَكَ» (نامه ۴۰) گزارش عملکرد خود را برای من بفرست که در برخی از نامه‌های ایشان به کارگزارانش وجود دارد، گویای این واقعیت است. ایشان از طریق از مقدار بیت‌المال مسلمانان مطلع شده، میزان اضافی و باقی‌مانده را مطالبه می‌نمودند. حضرت ضمن ارسال نامه‌ای به سلیمان بن سرد خزاعی که به روایتی اداره شهر جبل را در زمان حکومت ایشان به عهده داشت؛ فرمودند: «به من اطلاع بده از مقدار آن چیزی از حقوق مسلمانان که در نزدت جمع شده است. پس حق هر صاحب حق را بپرداز و باقی‌مانده را برای ما بفرست تا در میان افرادی که در نزد ما هستند تقسیم کنیم.» (بلاذری، ۱۷۴۱ق، ج ۳، ص ۳۶۸) هیچگاه مصلحت اندیشی نمی‌توانست به آرمان‌های والای ایشان کوچکترین خدشه‌ای وارد نماید. امام حتی با وابستگان خود نیز در اجرای حق، کوچک‌ترین مماشاتی را بر نمی‌تابند. ماجرای تفصیلی درخواست مال بیشتر از بیت‌المال توسط عقیل برادر امام علی علیه السلام گویای این مطلب است.

شفافیت در اعتماد حکومت به مردم

از آنجایی که حاکم و حکومت در نظام اسلامی هدف نهایی آن فراهم‌سازی زمینه‌های نیل به سعادت دنیوی و اخروی جامعه است، لازمه آن وجود اعتماد طرفین بین آن‌ها هست. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این اعتماد، حسن ظن حاکم به ملت و نیز خوش‌گمانی ملت به حاکم و نظام حکومتی است؛ زیرا اگر چنانچه چنین نگاهی به هم نداشته باشند، تصمیمات حکومتی از پذیرش مردمی برخوردار نخواهد بود و حکومت نیز خواسته‌های مردمی را در تضاد با حکومت تلقی خواهد کرد و نتیجه نهایی آن از بین رفتن اقتدار ملی خواهد بود برای پرهیز از چنین نتیجه شومی، هر دو طرف باید اولاً به یکدیگر اعتماد داشته باشند، ثانیاً به تناسب زمان و مکان، این خوش‌بینی را آشکارا به طرف مقابل خودالقا و اظهار نمایند. امیرالمؤمنین - علیه السلام - می‌فرماید: «وَاعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَأْذَعِي إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمُؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِي اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَالَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعْيَتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَفْطَحُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا» (نامه ۵۳) بدان چیزی سبب خوش‌بینی حاکم نسبت به رعیت، بهتر از نیکویی و بخشش او به ایشان و سبک گرداندن هزینه‌های آن‌ها و رنجش نداشتن از آنان بر چیزی که حقی به آن‌ها ندارد، نیست پس باید در این باب کاری کنی که خوش‌بینی رعیت را به دست آوری. زیرا خوش‌بینی، رنج بسیار را از تو دور می‌دارد.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین وجوه حکمرانی و حفظ مشروعیت در بین مردم، وجود شفافیت میان مسئولان و مدیران و جامعه می‌باشد. در این پژوهش به اهمیت مساله شفافیت در مدیریت حکومت اسلامی یا هر نوع حکومت دیگری از دیدگاه امام علی علیه السلام و بالاخص در زمان حکمرانی ایشان پرداخته شد. شفافیت در مدیریت و حکمرانی از نگاه امام علی علیه السلام به چند دسته تقسیم می‌شود که شامل شفافیت در اصول حکمرانی، شفافیت در قانون‌گذاری و اجرای قوانین، شفافیت در به‌کارگیری، انتخاب، عملکرد و شیوه برخورد (پاداش و جزا) با کارگزاران، شفافیت در چگونگی برقراری امنیت در جامعه و شفافیت در امور اقتصادی و مالی هستند. اصل مشروعیت مدیران و حکمرانان در جامعه اصل بسیار مهمی است. در صورت مشروعیت داشتن قانون و قانون‌گذار و مجری قانون، جامعه به شکوفایی می‌رسد و مدیران و حاکمان نیز به هدف‌گذاری‌های خود در

جامعه دست پیدا می‌کنند و آنطور که از سخنان و شیوه حکمرانی امام علی علیه السلام می‌توان نتیجه گرفت، این است که شفافیت در مدیریت و حکمرانی از مهم‌ترین ابزار به‌دست آوردن مشروعیت و مقبولیت می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

اسدالله زاده. حامد؛ رضایان. علی (۱۳۹۳) «عوامل بازدارنده فساد اداری از نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام»، (۱۳۹۳ش)، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، شماره ۱ (پیاپی ۹)

اسفندیار، حسین و نجفی فراشاه (۱۳۹۷) محمد صالح، شفافیت و سامانه‌ها، تهران: پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت

ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ثقفی کوفی (۱۳۵۳) الغارات، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.

احمد بن ابی یعقوب (۱۳۸۹) تاریخ یعقوبی، محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

بلاذری احمد بن یحیی (۱۳۹۷ق) انساب الاشراف، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات

تمیمی آمدی. عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق) غررالحکم ودررالکلم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه

حبیب نژاد، سیداحمد؛ عامری، زهرا (۱۳۹۵) «شاخص‌های شفافیت در حکومت اسلامی (با تاکید بر حکومت علوی)»، حقوق اسلامی، شماره ۴۹

دشتی، محمد (۱۳۱۰) نهج البلاغه پارسی، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)

دهخدا. علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

شیخ رضایی، راضیه (۱۳۹۸) کتاب شناسی فساد و شفافیت، تهران: مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه

عمید. حسن (۱۳۹۰) فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر

مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۲) بحار الانوار، تهران: کتاب نشر

میدان لاروس (۱۹۹۰) فرهنگ لغت و دانشنامه، استانبول: نشر میدان

نوری همدانی، حسین (۱۳۸۰) «امام علی (ع) و مبانی حکومت اسلامی» کتاب نقد ۱۳۸۰ شماره ۱۸

هدایت پناه، محمدرضا (۱۳۸۹) بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

شفافیت و اقتصاد، (۱۳۹۵) گروه تحقیقات اقتصادی موسسه پژوهشی اقتصاد مالی بهین

آقاجانی، مهدی (۱۳۹۷) «بخشی از سفارش‌های امیرالمؤمنین به مسئولان» خبرگزاری ایمننا، www.imna.ir/news/344810

جهان بین، فرزاد (۱۳۹۸) «امیرالمؤمنین (ع) درباره شفافیت چه فرمودند؟» خبرگزاری مهر

<https://www.mehrnews.com/news/4737447>

«تعریف مدیریت از دیدگاه صاحب نظران علم مدیریت» دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تبریز، مدیریت

توسعه سازمان و تحول اداری: <https://odm.tbzmed.ac.ir/Page/132>